

زنان یونان باستان

Nardo, Don

سرشناسه: ناردو، دان، ۱۹۴۷ - م.

عنوان و نام پدیدآور: زنان یونان باستان / دان ناردو؛ ترجمه لیلا رضایی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۲۷ ص.؛ مصور.

فروست: مجموعه تاریخ جهان؛ ۶۰.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۷۶۱-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا.

یادداشت: عنوان اصلی: *Women of Ancient Greece*

موضوع: زنان - یونان - تاریخ - ادبیات نوجوانان.

موضوع: زنان - یونان - تاریخ.

موضوع: زنان - تاریخ - از آغاز تا ۵۰۰ م.

موضوع: یونان - تمدن - از آغاز تا ۱۴۶ ق.م - ادبیات نوجوانان.

موضوع: یونان - تمدن - از آغاز تا ۱۴۶ ق.م.

شناسه افزوده: رضایی، لیلا، ۱۳۵۱ - ، مترجم.

رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۹ز۲ن/۱۱۳۴HQ

رده بندی دیویی: ۴۰۹۳۸/۳۰۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۹۰۰۳۴

زنان یونان باستان

دان ناردو

ترجمہ لیلا رضایی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Women of Ancient Greece

Don Nardo

Lucent Books, 2000



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دان ناردو

زنان یونان باستان

ترجمه لیلا رضایی

چاپ اول

۳۰۰۰ نسخه

۱۳۸۸

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰ - ۷۶۱ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 761 - 0

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار: تصویری محدود، اما جذاب از زنان یونانی	۷
۱. زنان در جوامع اولیه یونان	۱۳
۲. جایگاه‌های قانونی و حقوقی زنان در دوره کلاسیک	۳۳
۳. زندگی داخلی زنان یونان در عصر کلاسیک	۵۱
۴. نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی زنان یونان باستان	۶۷
۵. زنان یونانی در اسطوره، نمایشنامه و فلسفه	۸۵
۶. زندگی زنان یونانی در دوره هلنی پیشرفت می‌کند	۱۰۱
یادداشت‌ها	۱۱۳
برای مطالعهٔ بیشتر	۱۱۹
مآخذ	۱۲۱
نمایه	۱۲۵

پیشگفتار

تصویری محدود، اما جذاب از زنان یونانی

کسانی که با جامعه یونان باستان آشنایی ندارند، با خواندن کتاب حاضر شگفت زده می شوند و احتمالاً از رفتار سلطه جویانه بیش تر مردان یونانی با زنان، آشفته می گردند. واقع آن است که در سراسر تاریخ باستان، زنان یونانی از اندک حقوق مدنی برخوردار بودند.



افزون بر این، تقریباً همه مردان و بیش تر زنان، این وضعیت را به عنوان امری طبیعی پذیرفته بودند. اما باید گفت از دیدگاه امروز چنین امری بی تردید غیرطبیعی و ناعادلانه می نماید و شایسته جامعه ای چون جامعه یونان نیست که از بسیاری جهات و به شکلی نامعمول نسبت به عصر خود پیشرفته و روشن بین بود.

با این همه، قبل از آن که مردان یونان باستان را موجوداتی بی رحم بخوانیم باید نقطه نظر ویژه ای را مطرح کنیم و تاریخ باستان را از آن منظر ببینیم. بیش تر مردم ایالات متحده و دیگر کشورهای پیشرفته صنعتی بدون شک به مفاهیم اخلاقی و اجتماعی و حقوق مدنی و

نیم تنه ای از یک زن یونانی که اکنون در موزه ملی باستان شناسی آتن قرار دارد. چشم ها و موهای اصل این مجسمه، برای واقع نمایی بیش تر، رنگ شده اند.

ارزش و مقام والای انسان‌ها، از جمله زنان، توجه می‌کنند و به آن‌ها پایبندند. در بیش‌ترین کشورها قوانینی جاری است که بر اساس آن زنان از حقوقی برابر با مردان برخوردارند و شمار زیادی از دختران در این جوامع، با این باور که از هر نظر به اندازه پسران توانمندند و شایسته برخورداری از همان فرصت‌هایی هستند که برای پسران وجود دارد، پیشرفت می‌کنند و با جامعه سازگار می‌شوند.

آنچه نظریه برابری حقوق زن و مرد را به‌طور خاص محل بحث و جدل قرار داده است، فقدان مطالعه‌ای تاریخی در باره این موضوع است. در سراسر تاریخ و در همه جوامع باستانی مانند مصر و یونان، و در بیش‌تر جوامع، گروه‌ها و مذاهب عصر میانه، به‌طور طبیعی زنان را فرمانبردار و زیردست مردان می‌دانستند. اغلب قطعات منقول در کتاب مقدس یا آثار چهره‌های دینی معروف چون پولس قدیس یا آگوستین مقدس حاکی از این عقیده‌اند که خداوند مرد را به عنوان مظهری از وجود خود، و زن را به عنوان خدمتگزار و فرمانبردار او آفریده است. اما گاه زنان پرتوان و برجسته‌ای چون ایزابل ملکه اسپانیا، ملکه ژان پادشاه فرانسه، الیزابت اول ملکه انگلستان نیز شکوه و عظمت یافتند؛ هر چند که این‌ها نمونه‌هایی استثنایی تلقی می‌شدند. نظریه تفوق مرد بر زن تا سده‌های هفدهم و هجدهم همچنان پابرجا بود تا برخی از فیلسوفان عصر روشنگری، نظریه مبتنی بر ارزش یکسان زن و مرد را مطرح کردند و پس از آن اصلاحات اجتماعی و سیاسی، گرچه بسیار آرام، در همین جهت پیش رفت؛ چنان‌که در استرالیا تا ۱۹۰۲م، در بریتانیا تا ۱۹۱۸م، در ایالات متحده تا ۱۹۲۰م و در یونان جدید تا ۱۹۵۱م به زنان حق رأی نداده بودند.

بنابراین جایگاه زنان و رفتار با آن‌ها، موضوع مورد بحث دنیای رو به پیشرفت جدید قرار گرفت؛ موضوعی که در یونان باستان پرداختن به آن، با توجه به اوضاع و احوال تاریخی، غیرعادی و غیرعملی بود.

صدور حکمی کلی در باره زندگی همه زنان یونان باستان قابل قبول نخواهد بود. اگر چه تقریباً همیشه زنان نسبت به مردان از ارزش کم‌تری برخوردار بودند، ولی موقعیت‌ها و فرصت‌های آن‌ها و رفتار دیگران با آن‌ها در همه قلمروها و دوره‌های تاریخی یونان یکسان نبوده است. دانشمندان معاصر، تاریخ یونان باستان را به چندین دوره کلی تقسیم می‌کنند: عصر برنز (۱۱۰۰-۳۰۰ ق.م)، عصر تاریکی (۱۱۰۰-۸۰۰ ق.م)، عصر کهن (۸۰۰-۵۰۰ ق.م)، عصر کلاسیک (۵۰۰-۳۲۳ ق.م) و عصر هلنی (۳۲۴-۳۰ ق.م) و البته نسبت و میزان جایگاه‌های قانونی، فعالیت‌های اجتماعی و فرصت‌های اقتصادی زنان بر حسب زمان و

مکان، متفاوت بود. زنان آتنی نسبت به زنان ایالت‌های دیگر یونان، خیلی بیش‌تر تحت نظارت و کنترل قرار داشتند، و نیز از فرصت‌های کم‌تری برای نشان دادن خود برخوردار بودند. مثلاً زنان اسپارت (واقع در جنوب پلوپونز، شبه‌جزیره بزرگی که یک‌سوم جنوب یونان را دربرمی‌گیرد) می‌توانستند ورزش‌های پهلوانی بیاموزند؛ در حالی که زنان آتنی در همان زمان و در همان سرزمین از این امتیاز بی‌بهره بودند.

از آن‌جا که بیش‌تر مدارک برجای مانده از یونان باستان مربوط به آتنی‌هاست، تصویر موجود از زنان یونان باستان بسیار پیچیده و محدود است (در باره آداب و رسوم اسپارتی‌ها و نقش و موقعیت زنان در آن‌جا، مجموعه قابل توجهی شناسایی شده است، اما اطلاعات برجای مانده در باره ایالت‌های دیگر یونان، بسیار اندک است). آتن یکی از بزرگ‌ترین و مقتدرترین دولت‌شهرهای یونان محسوب می‌شد، و از این رو بسیاری از پژوهشگران معاصر، آداب و رسوم و عقاید آتنی‌ها را نمونه آداب و رسوم و عقاید اجتماعی سراسر یونان دانسته‌اند. بر اساس این نظریه، زندگی زنان در بیش‌تر دولت‌شهرهای یونان به زندگی زنان آتنی بسیار نزدیک بوده است. با این همه چنین می‌نمود که نقش و موقعیت زنان در اسپارت، سخت محدود، و با دیگر قلمروهای یونان ناهمگون بود.

ولی محققان معاصر در این نظریه تردید کرده‌اند و اکنون معلوم شده است که رفتار مردم اسپارت با زنان بسیار آزاداندیشه‌تر و معتدل‌تر بوده است، در حالی که در آتن با زنان بسیار محافظه‌کارانه‌تر رفتار می‌کردند و حتی در اکثر ایالت‌های یونان باستان، آزادی و فرصت‌های بیش‌تری، نسبت به آتن، به زنان می‌دادند. دگرگونی دیدگاه‌ها نسبت به زنان یونان باستان، مستلزم تجدید مطالعه و پژوهش در باره خانواده، حیات شخصی و اجتماعی و نقش زنان و مردان دیگر در آن جامعه است که غالباً به سبب توجه مورخان به تاریخ سیاسی و نظامی نادیده گرفته شده است.

کتاب سارا پامروی زیر عنوان *ال‌ه‌ها، روسپی‌ها، همسران و بردگان: زنان در دوره کلاسیک باستان* (چاپ ۱۹۷۵م)، نخستین پژوهش اساسی و ژرف در باره زنان یونان باستان است. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م، چندین اثر ارزشمند دیگر به چاپ رسید که یکی از آن‌ها کتابی از پامروی در باره زنان یونانی در دوره هلنی (۱۹۸۴م) بود که بعداً سوبلاندل، استاد دانشگاه لندن، پژوهشی جامع و ژرف در باره آن (۱۹۹۵م) انجام داد و از آن پس همواره کتاب‌ها و مقاله‌های جدیدی در این باره چاپ می‌شود.

توجه به این نکته نیز ضروری است که تصویر زنان یونان باستان، از جمله زنان آتنی که



شش کاریاتید، ستون‌هایی به صورت مجسمه زن، در ضلع جنوبی نمای ارکتیوم، سقف ایوان معروف دوشیزه‌ها، را سرپا نگه داشته است و یکی از معابد آتنی واقع در آکروپولیس آتن است.

موقعیت آن‌ها در این مطالعات به تصویر کشیده شده است، تا حد زیادی مبتنی بر انواع مدارک و منابع مکتوب و برخی از استنباط‌ها و قیاس‌هاست. اگرچه منابع غیر آتنی اندکی در این موضوع در دست است و البته، همان‌طور که پامروی در مقدمه چاپ اول کتاب (۱۹۷۵م) اشاره کرده است، بخش زیادی از آن منابع توسط زنان نوشته نشده است و از این رو در این موضوع از جمله مدارک دست‌اول به شمار نمی‌آید.

شواهد ادبی، مشکلاتی جدی برای مورخ تاریخ اجتماعی پدید می‌آورد. تقریباً در همه انواع ادبی یونان و روم باستان در باره زنان صحبت شده است. اما جانبداری‌های نویسندگان غالباً موجب تحریف و تغییر واقعیات شده است. در کنار برخی اشعار تغزلی، بخش عمده ادبیات رسمی دوره باستان به قلم مردان نوشته شده است. افزون بر آن، مواضع زن‌ستیزانه در بسیاری از نوشته‌های ادبی باستانی نمایان است.^(۱)

بنابراین دانشمندان باید منابع مکتوب دوره باستان در باره زنان یونانی را با دقت تمام و با دیدگاهی نقادانه بررسی کنند. افزون بر آن برخی از اشعار سروده زنان، اشعاری که پامروی آورده است، و بیش از آن، آثار شاعرانی چون هومر و هسیود در دوره باستان تا تئوکریتوس در دوران هلنی، نمایشنامه‌های ائوریپیدس و دیگر نمایشنامه‌نویسان بزرگ قرن پنجم ق.م، نوشته‌های فیلسوفان بزرگ که افلاطون و ارسطو (هر دو در قرن چهارم ق.م) از مشهورترین آن‌ها به شمار می‌روند و جایگاه واقعی یا آرمانی زنان را مورد بحث قرار داده‌اند، نوشته‌هایی از بقراط، پزشک معروف قرن پنجم ق.م و مؤسس مکتب بزرگ پزشکی، که در باره اندام‌شناسی زنان و طب عمومی زنان صحبت می‌کند، آثار برخی از مورخان و زندگینامه‌نویسان متأخر یونانی، و از همه معروف‌تر پلوتارک [پلوتارخ] (سده اول میلادی)، که در باره تعدادی از شخصیت‌ها و فعالیت‌های زنان گزارش‌هایی به دست داده است، و خطابه‌های سخنورانی (بیش‌تر در آتن قرن چهارم ق.م) که به‌ویژه برای دعاوی قضایی نوشته شده است، همه جنبه‌های مختلف زندگی شخصی زنان و موقعیت‌های حقوقی آنان را نشان می‌دهد.

این منابع رسمی مکتوب، با انواع شواهد باستان‌شناسانه تکمیل می‌شود. این شواهد باستان‌شناسانه عبارتند از: ترسیم اوصاف زنان در مجسمه‌ها، نقاشی‌های روی گلدان و دیوار، موزائیک‌ها، سکه‌ها، نوشته‌های روی سنگ‌های قبور، کتیبه‌ها، لباس‌ها، دست‌ساخته‌هایی شخصی چون جواهرات و دیگر آلات زینتی، دستگاه‌های نساجی و چیزهایی مثل آن، پاپيروس‌های مختلف مشتمل بر قطعاتی از نامه‌ها، دعاها، قراردادهای ازدواج و اسناد دیگر حقوقی که به زنان مربوط می‌شود (که بیش‌تر به مصر دوره هلنی تعلق دارد). اگرچه این شواهد اندک است، ولی در باره بخش عمده‌ای از مردم که مدت‌ها در عزلت روزگار می‌گذراندند و جنسی که متأسفانه بسیار تحت فشار قرار داشت، دیدگاهی کلی ارائه می‌کند.

زنان در جوامع اولیه یونان

در باره زندگی زنان یونان باستان اسناد عینی و مستقیم، بس اندک است و در حقیقت تصاویر روشن و کامل در باره اموری چون عشق و آرزو و رؤیاهای آنان، قرن‌ها پیش در لابلای غبارهای زمان از میان رفته است. بسیاری از همین شواهد اندک نیز مربوط به عصر آتن و نیز دوران



این تندیس در تاناگرا واقع در مرکز یونان پیدا شده است و زن جوانی را نشان می‌دهد که پوششی همانند چادر سر تا پایش را پوشانده است.

کلاسیک و عصر هلنی یعنی از پنج قرن پیش از میلاد به این سوی باقی مانده است. بنابراین در باره جنبه‌های اجتماعی و یا تاریخی دوره‌های برنز، تاریکی و باستان آگاهی‌های اندک وجود دارد و اطلاعات موجود با زحمت بسیار از راه شواهد باستان‌شناختی بسیار پراکنده، اندک تکه‌های برجای مانده از آثار ادبی دوران اولیه و شخصیت‌ها و داستان‌های اساطیر یونانی به دست آمده است.

البته به این نکته باید توجه کرد که اطلاعات موجود در آثار ادبی و اساطیر، روایات و گزارش‌های تاریخی روشن و صریح محسوب نمی‌شود؛ از این رو، تصویری که از زنان در این‌گونه منابع ترسیم شده است، نباید تصویری

از زندگی واقعی آنان تلقی شود. با وجود این، داستان‌های مندرج در آثار ادبی و اساطیر اولیه خالی از واقعیت نیست و پژوهشگران معاصر معتقدند که این داستان‌ها عناصر گوناگون و برخی روابط اجتماعی عمده آن روزگار را نشان می‌دهد.

حماسه‌های هومری

اشعار حماسی هومر، شاعر نیمه‌افسانه‌ای که احتمالاً در قرن هشتم ق.م می‌زیسته است، مهم‌ترین و برجسته‌ترین منبع ادبی - اسطوره‌ای قرون اولیه به شمار می‌آید. پیش از پانزده هزار بیت از ایلید، صحنه‌ای از آخرین سال محاصره ده ساله شهر مستحکم تروا (واقع در کرانه شمال غربی آسیای صغیر) به دست ائتلافی از پادشاهان یونانی را وصف کرده است. دوازده هزار بیت اُدیسه، در باره سرگردانی یکی از حکمرانان به نام اُدوسیوس (پادشاه جزیره سلطنتی، ایتاکا) در سال‌های پس از سقوط تروا، سروده شده است. در نتیجه حداقل در اوایل قرن ششم ق.م، این آثار به دیده یونانیان، منابع بسیار مهم ادبی، هنری، اخلاقی، اجتماعی، آموزشی، سیاست‌نامه و حکمت عملی محسوب می‌شد. این آثار از جنبه‌های



این نقاشی متعلق به دوره رنسانس است و صحنه‌ای از اُدیسه هومر را به تصویر کشیده است که در آن پَنلوپه همسر اُدوسیوس در حال کار کردن با دستگاه پارچه‌بافی است و خواستگاران او را می‌نگرند.

دیگر نیز مفید بود؛ چنان‌که به عنوان یک نیروی اتحاد‌آفرین فرهنگی که سرمایه عمومی همه یونانی‌ها به شمار می‌رفت، موجودیت آن‌ها را در یک هویت فرهنگی مورد تأکید قرار می‌داد.

قطع نظر از اهمیت اشعار هومر برای یونانیان باستان این پرسش را می‌توان مطرح کرد که آثار مذکور چه اطلاعاتی در باره یونانیان به ما می‌دهد؟ آیا این آثار جنبه‌هایی از جامعه واقعی یونان را ترسیم می‌کند؛ و اگر چنین است، کدام جنبه‌ها و در چه عصری را؟ عصر برنز و یا دوره تاریکی؟ نخست باید گفت روایت محاصره تروا به دست یونانیان، ممکن است واقعاً تاریخی یا افسانه‌آمیز باشد. اگر آن را واقعی بدانیم، باید حدود سال ۱۲۰۰ و ۱۲۵۰ ق.م اتفاق افتاده باشد، زیرا بر اساس برخی از شواهد برخاسته از کاوش‌های باستان‌شناسی، این شهر در این دوره مورد هجوم و محاصره واقع شده بود. اگر مهاجمان به تروا را یونانی بدانیم، پس باید آن‌ها را اهل میسن، نامی که دانشمندان معاصر بر ساکنان دژها و پادشاهان یونانی اواخر دوره برنز اطلاق کرده‌اند، به شمار آورد. با این حال حتی اگر بپذیریم میسنی‌ها به تروا حمله کرده بودند، پس چهره‌های خاص و وقایع مهم این حادثه لااقل در حماسه هومر، به صورت بسیار مبالغه‌آمیز و افسانه‌وش وصف شده‌اند. گرچه این معنی بالضروره چیزی از ارزش این آثار، به عنوان دریچه‌هایی به سوی جامعه یونان باستان نمی‌کاهد. اوا کانتارلا، استاد دانشگاه پارما، در باره جنگ تروا و موقعیت زنان یونانی معتقد است:

تردید در واقعیت تاریخی جنگ تروا قابل قبول نیست؛ زیرا اگرچه اشعار مربوط به آن حادثه از لحاظ ارزش و اهمیت هم‌تراز یک گزارش تاریخی نیست، ولی به عنوان سندی که پیشینه یک فرهنگ را منتقل می‌کند، دارای اهمیت است... حتی اگر موقعیت‌های وصف شده، تاریخی نباشد ولی باید واقع‌انگارانه باشد. رفتار شخصیت‌های موجود در آن حماسه‌ها یقیناً بر اساس قوانین جامعه‌ای واقعی بوده؛ و آن نظام اخلاقی که الهام‌بخش رفتار آن‌ها بوده، باید همان نظامی بوده باشد که اشعار مذکور در آن نظام پرورده و منتقل شده است. به عبارت دیگر جامعه‌ای که در ایلیاد و ادیسه وصف شده است، تصویری واقعی از جامعه یونانی است.^(۲)

بر اساس اجماع نظری عالمانه، هومر خاطره مبهمی از پادشاهان دوره برنز، دربارها، قهرمانان و دل‌آوری‌های آنان را زنده نگاه داشته است و آن خاطرات را به جامعه واقعی زمان خود - اواخر دوره تاریکی و اوایل دوره باستان - منتقل کرده است.

نخستین نمونه‌های زن ستیزی



تصویر رنسانسی پاندورا، زنی مشهور در اسطوره یونانی. وی نخستین زن است که به اشتباه همه بدی‌های دنیا را رها کرد.

بنابراین اشعار هومر به زندگی زنان یونان در دوره تاریکی، حداقل به طور ناقص و احتمالاً کم‌تر از آن، به زندگی آنان در دوره برنز نگاهی افکنده است. یکی از نخستین برداشت‌های حاصل از این اشعار آن است که زنان هومری (اله‌های تخیلی و ساحره‌ها)، یکسره سرسپرده مردان بودند. نیز اساساً از زنان انتظار می‌رفت که به اداره خانواده چون تربیت کودکان و تدبیر منزل توجه کنند؛ با این همه غالباً در معرض سوءظن مردان قرار می‌گرفتند. این زن ستیزی که به شکل بدگمانی و تنفر مردان از زنان جلوه‌گر می‌شد، ظاهراً در این دوره، به طور کامل شکل گرفت.

بر اساس برخی اسطوره‌های دینی،

که در طی دوره تاریکی شکل گرفت، زنان موجوداتی کم‌ارزش و همچنین غیرقابل اعتماد بودند. رایج‌ترین نمونه رفتار با زنان این دوره در داستان پاندورا جلوه‌گری می‌کند، این داستان را که در باره نخستین زن است، هسیود، شاعر حدود ۷۰۰ ق.م یعنی نسل پس از هومر، سروده است. بر اساس این داستان، زئوس، پیشوای خدایان یونانی، می‌خواست پرومتهوس (یکی از تیتان‌ها، نسل پیش از خدایان) را به مجازات رساند، زیرا او استفاده از آتش را به انسان آموخته بود. هفایستوس، خدای آهنگری، به دستور زئوس، پاندورا را از خاک ساخت و خدایان مختلف، به او قدرت‌های روحی و جسمی بخشیدند (از این رو او را پاندورا یعنی «همه مواهب» خواندند). هرمس این دوشیزه را به سوی اپیمتهوس، برادر کم‌هوش پرومتهوس راهنمایی کرد. با آن‌که پرومتهوس به برادر هشدار داده بود که هدیه‌ای از خدایان نپذیرد، اما به هر حال اپیمتهوس، پاندورا را پذیرفت. چون پاندورا نادانسته صندوقی را که خدایان به او داده بودند گشود، همه بدی‌هایی که پس از آن انسان را به رنج افکند، از آن

بیرون آمد. زئوس به این طریق، با بیرون ریختن خشم خود بر آدمیان، مخلوقات مورد احترام پرومئئوس، به طور غیر مستقیم تیتانِ نافرمان را به مجازات رساند.

این زن ستیزی آشکارِ هسیود، «نیرنگِ نومیدانه قاتل مردان»، نامیده شد. بر اساس داستان پاندورا، هسیود در شعرش با عنوانِ تئوگونی^۱ می‌گوید: «هدف نوع زن، نسل زنان قاتل و طایفه همسرانی که با مردان فانی زندگی می‌کنند و به آن‌ها صدمه می‌زنند، آن است که در ایام بی‌چیزی مردان آن‌ها را رها کنند ولی در ثروتشان با آنان شریک شوند.»^(۳) یکی از معاصران جوان هسیود، سمونیدس شاعر، در تأیید این سخن می‌گوید: «این بدترین مجازاتی بود که زئوس در حق زنان انجام داد... مردانی که با این زنان زندگی می‌کنند هیچ‌گاه شاد و راضی نیستند... اما هر مردی همسر خود را می‌ستاید و از همسر دیگران عیب‌جویی می‌کند؛ نمی‌توان پذیرفت که سرنوشت همه ما مردان این چنین است.»^(۴)

از این‌گونه وصف‌های شاعرانه در باره زنان، پنداشت‌هایی موقوت می‌توان به دست آورد. هومر و هسیود هیچ یک از طبقه اشراف نبودند. هسیود پسر بازرگان دریانوردی بود که بعداً به کشاورزی روی آورد. او در منظومه‌ای با عنوان کارها و روزها کوشش‌هایی را که برای بیرون آوردن یک موجود زنده از خاک بر خود هموار کرده بود، شرح داده است. شعر هسیود نشان می‌دهد که همسر او و زنان دیگری که او در باره آن‌ها سخن می‌گوید، به گونه‌ای نماینده طبقه متوسط زنان یونانی آن روزگار به شمار می‌رفتند. اشارات منفی هسیود و سمونیدس در باره زنان، با جامعه به شدت پدرسالارانه آن زمان سازگار بود. جامعه‌ای که در آن توهین آشکار مردان به زنان، قابل قبول بود و باید گفت آن‌طور که مطالعات مربوط به روابط کنونی خانواده‌ها نشان می‌دهد، دشنام‌های شفاهی به زنان چه بسا با انواع خشونت‌های فیزیکی نیز همراه بود و تشدید می‌شد. البته این به آن معنی نیست که بیش‌تر زنان یونان باستان، موجوداتی سست و نادان و بی‌اراده بودند که از فرط بیم و هراس واکنشی نشان نمی‌دادند؛ بلکه هر دو شاعر، هسیود و سمونیدس، بارها به زنانی اشاره کرده‌اند که بسیار با اراده، سلطه‌جو، زیاده‌طلب، مستبد، و انتقام‌جو بوده‌اند. در حقیقت باور مردان نسبت به آن‌که همسران آن‌ها و زنان دیگر معمولاً «جایگاه خود را نمی‌شناسند»، عامل اصلی دیدگاه منفی آنان نسبت به زنان به شمار می‌رفت.

۱. Theogony: گزارشی در باره اصل و اجداد خدایان. - م.

برخی زنان توانا و مدبر

نمی‌دانیم آیا بیانات زننده و تحقیرآمیز هسیود و سمونیدس در باره نوع زن، نمایانگر نظر بیش‌تر مردان آن دوره بود یا این دو نویسنده فقط بر اثر برخی تجربیات شخصی ناخوشایند با همسران و خواهران خود و یا زنان دیگر، چنین دیدگاهی یافته بودند. متأسفانه به سبب فقدان مدارک قطعی با اطمینان، نمی‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد. اگرچه می‌دانیم که هر دو شاعر، گه‌گاه می‌پذیرفتند که زنان قابل‌تحسینی هم وجود دارند. سمونیدس در وصف نوع زن «خوب»، می‌گوید: «مردی که این چنین زنی به دست آورد خوشبخت است، زیرا زن خوب باعث افزایش ثروت مرد می‌شود و در کنار همسری که به او عشق می‌ورزد می‌ماند و هر دو سنین کهولت را با یکدیگر سپری می‌کنند. این زن همچنین مادر خانواده‌ای خوب و جذاب است.» (۵)

زنان: ماده‌خوک، ماده‌سگ و میمون

در قرن ششم ق.م شاعری مرد، سمونیدس، ظاهراً این شعر را در باره زنان سروده است (این قطعه از منابع لِفکوویتس و فانت برگزیده شده است) و نوعی طنز اجتماعی، به شیوه حکایت‌های آیسوپ است. اما سبک این نوشتار به صورت اغراق‌آمیز و با معنی طنزگونه است و اهانت و بی‌احترامی سمونیدس نسبت به زنان، از لابلای این اشعار، آشکار است.

«خداوند در ابتدای خلقت، عنصر زن را به‌طور جداگانه آفرید [یعنی گونه‌های مختلف زنان را آفرید]. گونه‌ای را از موی دراز خوک آفرید. در خانه این زنان همه چیز به‌هم‌ریخته و گل‌آلوده است... این زن خودش و لباس‌ها را نمی‌شوید، در کنار کثافات می‌نشیند و فربه می‌شود. گونه دیگر از زنان را از روباه مکار ساخت: زنی که فکر می‌کند همه چیز را درمی‌یابد... او اغلب چیزهای بد را خوب می‌داند و رفتارش هرگز یکنواخت نیست. گونه دیگری از زن را از سگ ماده آفرید... زنی که همه جا پیدا می‌شود و ولگردی می‌کند، همیشه حتی اگر کسی نباشد، زوزه می‌کشد. هیچ مردی نمی‌تواند این زن را با خشونت و زدن و ترساندن ساکت کند... او بی‌وقفه فریاد می‌کشد و کاری با او نمی‌توان کرد... گونه دیگر زن را از دریا آفرید. این زن دو ویژگی دارد: یک روز می‌خندد و خوشحال است... اما روز دیگر آن‌قدر غیر قابل تحمل می‌شود که نمی‌توان حتی نگاهی به او انداخت یا نزدیکش رفت؛ مانند سگی که بر سر توله‌هایش نشسته. سپس او جار و جنجالی راه می‌اندازد... گونه دیگر را از میمون ساخت... زنی زشت‌رو که چون در شهر میان مردم راه می‌رود همه به او می‌خندند. گردنی کوتاه دارد و رفتارش ناموزون و خشن است. نشیمنگاهی ندارد و اندامش همه پاست؛ بی‌چاره مردی که چنین نکبتی را در آغوش گیرد!»



این کلیشه سازی قرن نوزدهم، آندروماخه را نشان می دهد که به وقت عزیمت همسرش هکتور، قهرمان تروا، به پیکار خونین با آشیل، در حالی که نوزادش در آغوش پرستار است، راهنمایی های جنگی ارائه می دهد.

در اشعار حماسی هومر نیز برخی دیدگاه های مثبت در باره زنان دیده می شود اگرچه زنان در این گونه آثار به طور کلی سرسپرده مردان به شمار می آمدند؛ ولی این به آن معنی نیست که تصویری ناشایسته و پست از آنان ارائه شود. مثلاً در ادیسه، اُدوسیوس آن قدر به همسرش، پنلوپه، اعتماد داشت که کشور و تاج و تخت خود را به او سپرد و عازم تروا شد. او به همسرش چنین گفت: «نمی دانم آیا خدایان به من اجازه بازگشت خواهند داد؟» «آیا بر تروا مستولی خواهم شد؟ اما هر چه را این جاست در اختیار تو می گذارم و می روم.»^(۶) و در ایلیاد، آگاممنون، پادشاه میسنی ها و سردار سپاه، محافظت از کشور پادشاهی اش را به دست همسرش، کلوتمنسترا، سپرد و رفت. گیریم که در چنین موقعیت هایی، یکی از خویشاوندان شاه، ملکه را زیر نظر می داشته است و یا صاحب منصبی در غیبت شاه، مشاور ملکه بوده است هر چند که چنین زنی فقط تا وقتی که به عنوان ملکه محترم و صاحب قدرت

به شمار می‌رود، می‌تواند اختیارات واقعی داشته باشد. در چنین جایگاهی همراه همسران دیگر مردان بانفوذ، بی‌گمان بیش از زنانی چون همسر هسیود یا دیگر زنان طبقه کارگر می‌تواند در امور ابراز عقیده کند.

علاوه بر این‌ها در میان برخی از ویژگی‌های زنان هومری، به ازدواج‌های خوب و شخصیت‌های بسیار قوی اشاره شده است که شوهرانشان آن‌ها را دوست داشتند و به آن‌ها احترام می‌گذاشتند. در ایلیاد وقتی که هکتور، قهرمان تروا، برای حمله به یونانی‌ها آماده می‌شد، نخست جویای همسرش، آندروماخه، شد که مشتاقانه در پی هکتور می‌گشت. ملاقات آن‌ها در دروازه اسکایان اتفاق افتاد. این یکی از غم‌انگیزترین و تکان‌دهنده‌ترین صحنه‌ها در ادبیات یونانی است که رابطه دوستانه و پرعطوفت دو جانبه‌ای را به نمایش می‌گذارد. اگرچه آندروماخه می‌دانست که پسرش به جای او می‌نشیند (پسری که او در آغوش گرفته بود) و می‌دانست که جنگیدن «کار مردان» است، ولی نظر خود را در باره صف‌آرایی نیروها، بی‌تأمل به هکتور ابراز کرد و گفت: «بر بالای آن‌جا که درخت انجیر دیده می‌شود صف‌آرایی کن. در آن نقطه میدانی گسترده برای یورش به شهر وجود دارد و دیوارهای شهر کوتاه‌تر است و تاخت و تاز آسان‌تر دست می‌دهد. [یونانی‌ها] سه بار کوشیده‌اند از این نقطه به تروا حمله کنند.»^(۷) هکتور با احترام به سخنان او گوش کرد. سپس به او گفت دردناک‌تر از مرگ برادرانم در این جنگ، آن خواهد بود که تصور کنم که پس از مرگ من و سقوط تروا، تو را به بردگی گیرند و به جایی دور در یونان بفرستند؛ و فریاد می‌زند: «نه! بگذارید، قبل از آن‌که گریه‌تو و خبر دورکردنت را بشنوم، زمین بر پیکر بی‌جان من فرو ریزد و انباشته گردد!»^(۸)

همچنین علاقه میان آدوسیوس و پنلوپه در ادیسه، نمونه‌ای دیگر از روابط عمیق و استثنایی میان زن و مرد است. اهمیت این تصویرگری هومر از آن‌جاست که او دو ویژگی مشابه را به شیوه‌های مختلف ترسیم کرده است. در طی بیست سالی که آدوسیوس و پنلوپه از یکدیگر دور بودند، هر دو با زیرکی و کاردانی قابل توجه با شرایط زندگی مواجه شدند و سخت‌کوشی و اشتیاق بسیار آن‌ها برای بازگشت به بستر زناشویی (که آدوسیوس خود، با استفاده از چوب یک درخت زیتون زنده، پایه تخت‌خوابش را ساخته بود)، هرگز فرو نشست. سرانجام وقتی آن‌ها به هم رسیدند، از فرط شادی به گریه افتادند. آتنا، الهه دانایی، برای این‌که صحنه به هم پیوستن این دو عاشق طولانی گردد، طلوع صبح را به تأخیر انداخت.

چه وقت زنان مسئولیتی برعهده می‌گرفتند؟

ویژگی زنان قدرتمند و باهوش چون آندروماخه و پنلوپه، آمیزه‌ای از ویژگی زنان واقعی روزگار هومر، ملکه‌های افسانه‌ای و زنان نجیب‌زاده عصر هومری (عنوانی برای یونان باستان، که بر اواخر دوره برنز اطلاق می‌کنیم) به شمار می‌آمد. از سویی برخی از خصایل شخصی این زنان چون وفاداری، هوش و کاردانی، احتمالاً با ویژگی‌های مشابه، الگوی زنان دوره تاریکی نیز قرار گرفت؛ و از سویی دیگر تصاویری باشکوه و اندکی مبهم از ملکه و زنان نجیب‌زاده دوره برنز که در دربارهای پرشکوه شاهان می‌زیستند و می‌توانستند قدرت و نفوذی قابل توجه به دست آورند، بر جای مانده است.

برای مثال ما می‌دانیم که مینوسی‌ها (ساکنان جزیره بزرگ کرت در یونان عصر برنز)، غالباً ایزدبانوان را می‌پرستیدند، مهم‌ترین ایزدبانوی این دوره پوتیا («دوشیزه») نام داشت که احتمالاً یکی از نخستین تجلی‌های آتنا محسوب می‌شد. آیین مینوسی، به دست راهبه‌هایی اداره می‌شد که بر اساس برخی شواهد، بسیار قدرتمندتر و محترم‌تر از کاهن‌های مرد بودند. اما نمی‌دانیم که این زنان تا چه اندازه می‌توانستند در سیاست نقش داشته باشند. برخی دانشمندان سالیان دراز معتقد بودند که زنان در دوره برنز و یا شاید خیلی پیش‌تر از آن، قدرت سیاسی چشمگیری داشتند. بر اساس این نظریه، پوتیا و خدایان مثل او که معبود دیگر مردم سواحل مدیترانه و خاور نزدیک بودند، جلوه‌هایی از ماگنا ماتر، یا «خدای مادر»، به شمار می‌رفتند. با این تصور، وجود یک خدای کاملاً قدرتمند، در رأس پانتئون (گروهی از خدایان) در اوایل دوره برنز را می‌توان، نشانه‌ای از جامعه مادرسالار تلقی کرد.

البته در باره قبیله‌ای افسانه‌ای از زنان جنگجوی موسوم به آمازون‌ها، به عنوان شاهی برای مادرسالاری باستانی، در روایات یونانی به کرات سخن گفته شده است. تصویر جنگ میان این زنان و مردان یونانی (که یونانیان آن‌ها را آمازونوماخی می‌نامیدند)، از مضامین معمول در هنر و ادبیات یونان باستان بود. (موطن آمازون‌ها در افسانه‌ها متفاوت است ولی در بیشتر آن‌ها آمده است که ایشان در جنگل‌های وحشی و جایی تقریباً نامعلوم، واقع در استپ‌های غرب و شمال دریای سیاه زندگی می‌کردند.) این طایفه زنان بر اساس یکی از باورهای مرسوم خود، آمازون یعنی «بی سینه» نامیده شدند؛ زیرا بر پایه این رسم، آنان یکی از سینه‌های خود را می‌بریدند تا بهتر بتوانند از تیر و کمان و سلاح‌های دیگر استفاده کنند. جامعه آمازون‌ها به طور کامل زنانه بود و به همین سبب به معنی دقیق کلمه، جامعه‌ای مادرسالارانه نبود. چه جامعه مادرسالارانه جامعه‌ای است متشکل از زن و مرد؛ که در آن

پنلوپه در مقابل خواستگارهایش محکم می‌ایستد

این قطعه برگرفته از ادیسه هومر است. پنلوپه، همسر اُدوسیوس و ملکه ایتاکا، با استفاده از موقعیت اجتماعی خود دلیری و جسارت نشان داد. در این صحنه او با خواستگاراناش روبرو می‌شود و آن‌ها را می‌نکوهد که او را مجبور کرده‌اند تا یکی از آن‌ها را به همسری گیرد (در حالی که آن‌ها به خطا، پنداشته بودند که او [اُدوسیوس] پس از سقوط تروا مرده است و باز نمی‌گردد).

«در یک لحظه پنلوپه، ناگهان تصمیم می‌گیرد با خواستگارهایش به تندی روبرو شود، و وقتی آن‌ها چنین دیدند آماده رفتن شدند. او به خوبی می‌دانست که خواستگاراناش در باره قتل پسرش [تلماخوس] در قصر، گفتگو [مذاکره] کرده‌اند. بنابراین با هیبتی ملکه‌وار، به مرد جوان نزدیک شد... در کنار ستونی ایستاد... و بر آنتینوئوس [خواستگار اصلی خود] حمله برد و این چنین با او بی‌پرده سخن گفت: 'مردم می‌گویند در میان همسالانت در ایتاکا، هیچ‌کس به عقل و خطابه هم‌اورد تو، آنتینوئوس، نیست. اما تو نشان دادی که پندارشان خطاست؛ و من تو را به سبب دو رفتار بی‌شرمانه‌ات، محکوم می‌کنم. ای مجنون! چطور جرئت کردی برای کشتن تلماخوس راهی بجویی و پیمان‌ت را زیر پای بگذاری [در حالی که مدیون این خاندانی]؟... آیا فراموش کرده‌ای که پدرت از خشم این مردم خواست به این‌جا پناه آورد... [مردمی که] او را کشتند و قلب او را بیرون کشیدند... اما اُدوسیوس خشم آنان را فرو نشاند. در حقیقت تو زیر سایه اُدوسیوس، فارغ از هر مسئولیتی، روزگار می‌گذرانی، زنش را خواستگاری می‌کنی و به قتل پسرش می‌اندیشی... اکنون به شما دستور می‌دهم از این خواستگاری درگذرید... به این ترتیب بقیه [خواستگاران] به این فرمان سر فرود آوردند.»



این گراور چوبی متعلق به قرن نوزدهم است و پنلوپه را، در حالی که در اندوه بازگشت همسرش به دریا خیره شده است، نشان می‌دهد.



آمازون‌ها، زنان جنگجوی افسانه‌ای که در هنر یونانی به وضوح به تصویر کشیده شده‌اند. این تصویر پنتسیلئا یکی از ملکه‌های افسانه‌ای آمازون، اثر هنرمندی معاصر است.

زنان از امتیازات بیشتری برخوردارند. اما کسانی که بنیان جامعه یونانی را مادرسالارانه می‌دانند، معتقدند که افسانه‌های آمازون‌ها، یادگاری بس بی‌اهمیت و تحریف شده از دوره‌ای است که زنان واقعاً مسئولیتی برعهده داشتند. برای اثبات وجود این‌گونه جوامع زن‌سالارانه یونانی مدرکی مستدل وجود ندارد. نخست این‌که، افسانه‌های آمازون‌ها، بیش‌تر در هنر و ادبیات مردم آتن دوره کلاسیک تجلی یافته است یعنی زمان و مکانی که زنان در آن‌جا بسی بیش از دیگر نقاط یونان و نواحی دیگر، زیر نفوذ و فشار مردان قرار داشتند. پس باید گفت که این داستان‌ها را مردان به عنوان نمونه‌هایی

از نقش‌های منفی زنان، تحریف کرده و ساخته و پرداخته‌اند، تا به این وسیله رفتارشان را نسبت به زنان توجیه کنند. بر اساس گفته سوبلاندل:

پیام این افسانه‌ها برای هردو جنس زن و مرد این بود که زنان جامعه متمدن، مطیع، پاکدامن و متأهل هستند. هر رفتار و خصلتی جز این — مانند آنچه در باره آمازون‌ها آمده است — نشانه وحشیگری به شمار می‌آمد و برای هردو، یعنی زنان و هم برای مردانی که بر آن کشور حکومت می‌کردند، خطرناک بود. با این شیوه تفوق فردی و سیاسی مردان توجیه و تقویت هم می‌شد.^(۹)

هرچند مردان یونانی با انگیزه‌های هنری، از افسانه‌های آمازون‌ها استفاده می‌کردند، در دوره کلاسیک، به‌ویژه در آتن، این افسانه‌ها به مردان اجازه می‌داد تا پیکر زنان پهلوان و یا لاقل زنان یونانی را به صورت برهنه و ناشایست، نقاشی کنند یا از سنگ بتراشند. در حقیقت یک هنرمند می‌توانست آمازون‌های وحشی را که یونانی نبودند، مضمون و موضوع نقاشی خود قرار دهد و به تصویر بکشد.

از سویی دیگر باید گفت وجود کاهنه‌های بزرگ و حتی ملکه‌ها در دورهٔ برنز، شواهد کافی برای اثبات زن‌سالاری در جامعهٔ یونان محسوب نمی‌شود. نخست آن‌که دانسته نیست که آیا زنان متنفاذ این جوامع از قدرت سیاسی قابل توجه نیز برخوردار بوده‌اند یا نه؟ حتی اگر نفوذ و قدرت سیاسی هم داشته‌اند، باید قدرتی مقطعی، موقتی و دوره‌ای بوده باشد؛ چنان‌که وقتی فرمانروایی درمی‌گذشت، ملکهٔ او تا وقتی که پسرش رشد کند و قدرت را در دست گیرد، حکومت می‌کرد. همان‌طور که سارا بی. پامروی به‌خوبی بیان کرده است: «هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که رنسانس انگلیسی به سبب سلطنت شاهانی چون ماری استوارت،

ماری تادور و الیزابت [اول] مادر سالارانه بوده است. بنابراین پرسش در بارهٔ زن‌سالاری در دورهٔ برنز، به عنوان یک موضوع تأمل برانگیز، همچنان باقی ماند.^(۱۰)



زنان مینوسی در قیاس با زنان میسنی

حتی اگر زنان مینوسی در دورهٔ برنز مسئولیتی برعهده نداشتند، بر اساس مدارکی محکم، از آزادی و احترامی بیش‌تر نسبت به زنان یونانی دوره‌های بعد، بهره‌مند بودند. بر اساس برخی از شواهد باستان‌شناسانه، همچون برخی آثار هنری برجای مانده، زنان علاوه بر آن‌که در قلمرو مسائل دینی جایگاهی مهم داشتند، در اموری چون شکار و برخی کارهای ورزشی چون پریدن بر پشت گاو، شرکت در جشن‌های عمومی، دوش به دوش مردان فعالیت می‌کردند. اقامتگاه‌های زنان در کاخ‌های مینوسی جدا و دور از قسمت‌های دیگر نبود. گفته‌اند در آن قصرها، هیچ تبعیضی در مورد زنان وجود نداشت. البته به این نکته نیز باید توجه کرد که زنانی که در این

مجسمهٔ سنگی قدیمی گرانبهایی از جنگجویی آمازونی، که احتمالاً بدل رومی مجسمه‌ای برنزی و اصلاً یونانی است.

قصرها زندگی می‌کردند و در آثار هنری نیز به تصویر کشیده شده‌اند، احتمالاً از نجبا و یا لااقل از همسران مردان متعلق به طبقه اشراف و مرفه جامعه بوده‌اند. البته در باره زنان دیگر طبقات مینوسی، شامل جمعیت زنانِ فرودست بجز برده‌ها، آگاهی‌هایی در دست نیست. بنابراین با توجه به اندک شواهد موجود در باره زنان مینوسی نمی‌توان نتایج کلی ترسیم کرد.

درست به همین سبب مدلول مدارک مینوسی را، به تنهایی نمی‌توان در باره همه زنان دوره برنز تعمیم داد. چه وقتی پس از آن‌که در اواخر دوره برنز جزیره میسن به تصرف مینوسی‌ها درآمد و ضمیمه قلمرو آن‌ها شد، برخی از شیوه‌های اصلی زندگی میسنی‌ها، با اجدادشان متفاوت گردید. اواکانتارلا، پیش از دیگران توضیح داده است که در آیین میسنی‌ها تعداد زیادی از ایزدان مرد چون ژئوس، پوسیدون، آرس، هرمس و دیونوسوس و چندین ایزدبانو پرستیده می‌شد... بقایای باستانی نشان می‌دهند که منطقه [میسنی] قصرهایی که به زنان اختصاص داده شده بود از بقیه مجموعه ساختمان [نسبت به قصرهای مینوسی] فاصله بسیار داشت... شواهد همچنین نمایانگر نوعی تفکیک میان کار و وظیفه مردان و زنان است. مردان (در کنار حفظ همه مناصب فرماندهی و سروری) چوپانی هم می‌کردند... و گروه‌های کار زنان را همراه می‌بردند. زنان هم به کار ذخیره و تقسیم غلات می‌پرداختند... و جامه [می‌دوختند]. ما از این راه به ویژگی‌های اصلی کار زنان، در نظام وظایف زنان [میسنی] پی برده‌ایم، نظامی که در جوامع پسین یونان، همچنان ثابت باقی ماند.^(۱۱)

علاوه بر این به نظر می‌رسد که از اواخر دوره میسنی‌ها به بعد یعنی عصر تاریکی نوعی ناهنجاری در موقعیت‌های اجتماعی، نقش‌ها و وظایف هر دو گروه زنان و مردان وجود داشته است. مردان رهبران سیاسی، جنگجویان، شکارچیان و بازرگانان را تشکیل می‌دادند؛ و زنان در این میان، بیش‌تر به حضور در خانه، تربیت فرزندان، تهیه غذا و لباس علاقه داشتند؛ و بی‌تردید این همان شیوه‌ای است که هومر در باره نقش‌های اجتماعی زنان و



مردان و تقسیم کار میان آنان، تشریح کرده است. او با توجه به تسلطی که به رسوم و فرهنگ زمان خود داشت، گاه مردانی زن‌ستیز و زنانی سرسپرده و گاه زنانی نیرومند و قابل احترام را وصف کرده است.

زنان در دوره باستان چگونه می‌زیستند

به نظر می‌رسد که رفتار زنان در طی گذر از عصر تاریکی به دوره باستان، در اواخر قرن هشتم ق.م، به‌طور قابل ملاحظه‌ای، یکسان بوده است. این دوره، قابل قبول‌ترین دوره برای زندگی هومر به شمار می‌آید. طی دوران باستان، دنیای یونانی، سلسله‌ای از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بنیادین را از سر گذراند. برخی از این تحولات عبارت بودند از: توسعه جمعیت‌های محلی؛ احیاء بازرگانی؛ رشد سریع مستعمره‌نشین‌ها در سواحل



این باسمة چوبی به قرن نوزدهم تعلق دارد و گروهی از زنان ثروتمند یونانی را نشان می‌دهد که به امور خانه‌داری مشغولند؛ و یک برده بومی هم در کنار آن‌ها مشغول لباسشویی است.

مدیترانه و دریای سیاه؛ افزایش انواع محصولات مهم کشاورزی چون زیتون و انگور؛ برآمدن کشاورزان مستقل خرده‌مالک که بعدها به پایه‌های اقتصادی جوامع خاص تبدیل شدند؛ تحول جوامع روستایی دورافتاده به دولتشهرهای کامل و تمام‌عیار (هر دولتشهر یا پولیس، از یک شهر مرکزی و تعدادی روستا و اراضی کشاورزی در اطراف آن تشکیل می‌شد)، که ساکنان هر یک از آن‌ها خود را قومی جدا می‌شمردند؛ احیاء خواندن و نوشتن و ادبیات مکتوب (که حماسه‌های هومر، اشعار هسیود و سمونیدس و دیگران را شامل می‌شد که البته تعداد کمی از آنان هم زن بودند)؛ ظهور معماری عظیم، که ساخت معابد، جلوه‌های آشکار آن به شمار می‌آمد و توسعه تجربیات سیاسی که بعدها در دوره کلاسیک زیربنای نهادهای مردم‌سالارانه گردید.

شاید این نکته تعجب‌آور به نظر آید که در میان همه این مجموعه فعالیت‌های مشحون از تحرک و تغییر، زندگی و نقش زنان، تغییری بس اندک یافت. جامعه هنوز پدرسالارانه بود، مرد در رأس خانواده و صاحب و یا قیم (کوربوس) زن به شمار می‌آمد. جامعه به این معنی پدرسالارانه بود که نام‌خانوادگی و اموال به‌طور ارثی از پدر به پسر می‌رسید؛ و خانواده (اویکوس) واحد اصلی جامعه محل اصلی زندگی زنان محسوب می‌شد. برخی وظایف زنان آزاد عبارت بود از: ریسندگی و بافندگی، شستشوی لباس، استحمام همسران، نظارت بر پوشاندن اجساد و برگزاری مراسم کفن و دفن. کنیزان خانه‌دار (در خانواده‌هایی که می‌توانستند کنیز نگاه دارند، و حتی خانواده‌های دوران باستان که اندک بردگانی داشتند) به موازات خانم‌های خانه فعالیت می‌کردند؛ و چه‌بسا در برخی از خانواده‌ها، از یک کنیز انتظار می‌رفت با کوریوس، یعنی مرد صاحب‌خانه هر وقت که او بخواهد، آمیزش کند (این قضیه در بیش‌تر موارد منجر به درگیری و دشمنی میان برخی از زنان و یا همسران مردان با کنیزان می‌شد).

شگفت نیست که در این نظام کنترل‌شده مردانه، زنان از نظر مالی و جنبه‌های دیگر به پدر، شوهر و پسرانشان وابسته می‌شدند (زنان برده هم به سروران و صاحبانشان وابسته بودند)؛ اگرچه می‌دانیم برخی از زنان، ظاهراً زنان بی‌چیز، برای تأمین درآمدی برای خانواده بیرون از خانه کار می‌کردند، یا بیوه‌زنانی که پسری بالغ نداشتند تا مخارج او و بچه‌هایش را تأمین کند، بیرون از خانه کار می‌کردند. هومر در ایلیاد، اشاره کرده است که «بیوه‌زن شاغل» کسی است که «ترازوها را نگه می‌دارد»، با زحمت بسیار، شاهین ترازو را می‌گیرد و وزنه و پشم را با هم بالا می‌برد، تا هر دو کفه ترازو به توازن برسند، این زن

می‌کوشد تا برای فرزندش معیشت اندکی فراهم کند.^(۱۲) (یعنی زندگی او از راه وزن کردن پشم با ترازو می‌گذرد.) هسیود در اثر خود، کارها و روزها، به کشاورزان توصیه می‌کند که دخترانی را (ترجیحاً دخترانی که بچه‌های خردسال سرگرم کننده ندارند) برای کمک به کارهای سخت روزانه خود، اجیر کنند. همچنین زنان به عنوان دایه، کدبانوی خانه، سوگوار و آوازه‌خوان مراسم سوگواری، برای اشخاص ثروتمند کار می‌کردند. زنان برای این‌که بتوانند بیرون از خانه کار کنند، ناچار برای رفت و آمد و معاشرت، اندکی از آزادی برخوردار بودند. برخی از شواهد نشان می‌دهد که زنان دوره باستان اعم از فقیر و ثروتمند، همیشه محدود به خانه نبودند؛ اگرچه هر وقت می‌خواستند از خانه بیرون روند، باید لباسی مناسب می‌پوشیدند یا یکی از خویشاوندان یا برده خانواده را همراه می‌بردند.

یک شاعر زن

بحث در باره آزادی زنان در معاشرت و رفت و آمد ساپفو، شاعره بسیار معروف یونانی در عصر باستان را به یاد می‌آورد. او که در اواخر قرن هفتم ق.م در جزیره لسبوس (دور از سواحل آسیای صغیر) دیده به جهان گشود، یکی از تحسین‌برانگیزترین شاعران جهان باستان بود. بیش‌تر اشعار او از بین رفته است اما یک مجموعه کامل شعر از خود او و بیش از صد قطعه در باره او از دیگران، برجای مانده است که مشتمل بر اطلاعات خوبی در باره زندگی اوست. مثلاً او در یک قطعه، آشکارا می‌گوید: «من دختری زیبا دارم، طلایی همچون گل، عزیز من کلایس.»^(۱۳) در بیش‌تر قطعه‌های دیگر همچون این احساسات شخصی و تمایلات خود را با صراحت و صداقتی غیر معمول و گاه با استواری و قاطعیت بیان کرده است. برخی از اشعار او نیز ویژگی‌ها و اشارت‌هایی شهوانی دارد.

این پرسش که ساپفو برای چه نوع مخاطبانی شعر می‌سروده است، موضوع اصلی بحث محققان جدید است. کلاوس در اشعار خود می‌گوید که ساپفو در زمره گروهی از زنانی که با هم دوست بودند و در جایی معین انجمن می‌کردند به شمار می‌رفت. برخی محققان معتقدند که آن گروه مرکب از زنان تحصیل‌کرده بودند، جوان‌ترها از زنان خوب تحصیل‌کرده بزرگ‌تر در زمینه شعر، موسیقی و موضوع‌های دیگر چیزها می‌آموختند و این رسم احتمالاً در لسبوس و نواحی دیگر یونان رایج بوده است.

در چنین شرایطی اشعار ساپفو برای تعداد اندکی به‌طور خاص نوشته و خوانده می‌شد. از آن سوی برخی از دیگر محققان معتقدند که این دسته بانوان اصلاً گروهی مذهبی

سافوی جلودان

این سه قطعه از اشعار سافو (ترجمه ژوزفین بالمر) نمونه‌ای از آثار اوست. در قطعه دوم عشق را با شیوه‌ای خاص، قدرتمندانه و متعالی چنان نشان داده که بیش‌تر اشعار مردان شاعر یونانی را با آن نتوان مقایسه کرد، قطعه ۶۲، بخشی از یک تصنیف شاد عروسی است، و قطعه ۱۰۶، در باره بازشناخت سافو است. شاید برای نخستین بار در ادبیات مغرب‌زمین، کار یک هنرمند اعم از مرد یا زن، چنین او را جلودان ساخته است.

۲

«عشق دوباره مرا به لرزه انداخت، بال و پر مرا زار و ناتوان کرد؛ تلخ و شیرین، موجودی بی دفاع — در مقابل تو یارای هیچ مقاومتی نیست.»

۶۲

«ای داماد نیکبخت این است وصلتی که آرزو می‌کردی؛ این است عروسی که در خواب می‌دید. زیبا عروس، نگریستن به تو لذت‌بخش است؛ چشم‌هایت چونان عسل است و عشق در صورت مهربانت موج می‌زند... آفرودیت [الهه عشق]، به تو بیش از همه تهنیت می‌گوید.»

۱۰۶

«موسه‌ها [الهه‌های الهام‌بخش هنرمندان]، به دوران حیاتم مرا خوشحال می‌کنند و چون از این جهان درگذرم، هرگز فراموش نمی‌شوم.»



این نیم‌تنه‌ای از سافو است که قرن‌ها پس از مرگ وی ساخته شده است؛ اما معلوم نیست آیا واقعاً شبیه او بوده است.



ترسیم خیالی جدیدی از شعر خواندن ساپفو در مقابل گروهی از زنان که به طور مرتب برای تبادل نظرهای اجتماعی و فرهنگی در لسبون، دور همدیگر جمع می شدند.

بودند که برای پرستش آفرودیت، الهه های عشق، موسه ها، گراکه ها و خدایان کوچک دیگری که آن ها می پنداشتند به انسان خلاقیت و ظرافت عطا می کنند، گرد یکدیگر فراهم می آمدند. بر اساس این نگرش، اشعار ساپفو معمولاً برای اجرای بخشی از آیین ها و تشریفات دینی برای خدایان، نوشته و خوانده می شد.

هر کدام از این دو تفسیر درست تر باشد (شاید هم ترکیبی از این دو)، نکته حائز اهمیت این است که، ساپفو و دوستانش برای دیدار یکدیگر و شرکت در فعالیت های اجتماعی و فرهنگی، از آزادی قابل توجهی برخوردار بودند (این نکته البته نشان می دهد که این بانوان به خانواده هایی از طبقه بالای جامعه تعلق داشتند که برده هایشان کم و بیش «کار زنان» را انجام می دادند). افزون بر این، جامعه باستانی یونان، حداقل در شهر لسبوس، نسبت به برخی از فعالیت ها و روابط اجتماعی زنان روی خوش نشان می داد و آن را می پسندید. برخی اشعار ساپفو، اپیتالیمیا، یا تصنیف های عروسی است که ظاهراً در مراسم رسمی اجرا می شد؛ و برخی از خویشاوندان درجه اول زن، این اشعار را که احتمالاً برخی را خود سروده بودند، در مراسم سوگواری می خوانند.